سیرشدن هرگز کافی نیست

راه مبارزه خانواده‌ها با گرسنگی پنهان چیست؟

نه‌تنها در ایران که در سراسر جهان انسان‌هایی هستند که هر روز صبح از فرط گرسنگی از خواب بیدار می‌شوند و هر شب با شکم گرسنه سر بالین می‌گذارند. برخی از آنان هم دیگر هیچ‌گاه از خواب برنمی‌خیزند. هرچند ایران جزو کشورهایی است که در آن میزان گرسنگی «کم» بوده است. به‌گزارش «سازمان کمک به گرسنگان»، شمار گرسنگان جهان «به‌گونه‌ای تحمل‌ناپذیر» بالاست. البته تعداد گرسنگان جهان از سال ۱۹۹۰ حدود ۳۹درصد کاهش یافته است. اما این میزان هنوز با کاهش ۵۰درصدی شمار گرسنگان تا سال ۲۰۱۵ که هدف اعلام شده سازمان ملل متحد است، بسیار فاصله دارد. با توجه به افزایش جمعیت جهان از سال ۱۹۹۰، حتی بر شمار گرسنگان افزوده شده است. حدود ۸۰۵ میلیون نفر، به‌خصوص در آسیای جنوبی و آفریقا، به‌طور مداوم دچار سوءتغذیه هستند. بسیاری از مردم دنیا از شکل دیگری از گرسنگی به نام «گرسنگی پنهان» رنج می‌برند.

ما در سرنخ سبک زندگی متفاوتی که فاقد الگوی استانداردی برای خانواده‌هاست، معلق مانده‌ایم و تبعاتی را متوجه سلامت خود می‌کنیم. به‌عنوان مثال آیا غذاهای فست‌فودی که اینک جای غذای آشپزخانه‌ای خانواده‌ها را گرفته، می‌تواند برای رشد و نمو اعضای خانواده مناسب و کافی باشد؟ آنچه می‌دانیم این است که سرمایه‌گذاری در بخش تغذیه می‌تواند برای دولت بسیار سودآور باشد. کارشناسان نظر داده بودند که تأمین ویتامین «آ» و ماده‌معدنی «روی» و افزودن ید و آهن به مثلا نمک و آرد برای کودکان یکی از ۵ سرمایه‌گذاری مفید برای پیشرفت اقتصادی کشورهاست. اما آیا این امر در ایران مغفول نمانده است؟

گرسنگی پنهان نامی است که پزشکان و امدادگران در کشورهای درحال‌توسعه به‌نوعی از گرسنگی دادهاند که نه با دردهای معمول ناشی از گرسنگی و نه حتی با کیوزنی همراه است و با وجود این تأثیر آن بر کسانی که دچار آن هستند و نیز بر رشد و پیشرفت جمعیت جهان فاحش است. تخمین زده می‌شود که ۲ میلیارد نفر از کمبود «ریزمغذی‌ها» (micronutrients) رنج می‌برند، یعنی ویتامین و موادمعدنی لازم برای بدن در غذای روزانه آنها یافت نمی‌شود چون تغذیه آنها متنوع نیست. این از سویی به‌دلیل عدم‌دسترسی برخی افراد به موادمغذی است و از سوی دیگر به‌خاطر آن که شیوه تغذیه برخی افراد یکجانبه است. گرسنگی پنهان موضوعی است که بسیاری از خانواده‌ها از آن رنج می‌برند و خانواده‌های ایرانی از این امر مستثنی نیستند.

پیامدهای این نوع گرسنگی همیشه آشکار نیست. برای نمونه در آفریقا، کودکان بر اثر کمبود ویتامین «آ» بینایی خود را از دست می‌دهند یا بر اثر کمبود ید به بیماری گواتر مبتلا می‌شوند. در کشورهای غربی هم خستگی مفرط بر اثر کمبود آهن را می‌توان مشاهده کرد و این یکی از موارد «گرسنگی پنهان» است. سازمان جهانی تغذیه هشدار می‌دهد که «گرسنگی پنهان مانع رشد جسم و توانایی یادگیری کودکان می‌شود» به‌گزارش سازمان کمک به‌گرسنگان، درحالی‌که در کشورهای درحال‌توسعه مشکل مصرف تنها یک ماده‌غذایی مثل برنج به‌عنوان تامین‌کننده بخش عمده انرژی روزانه است، در کشورهای صنعتی اغلب عادت‌ها و ناآگاهی موجب «گرسنگی پنهان» می‌شود. برای نمونه، بسیاری کودکان در مکزیک به‌خاطر مصرف زیاد ذرت، مرغ و روغن چاق می‌شوند و امکان ابتلای آنها به بیماری‌های عفونی و اختلالات رشدی افزایش می‌یابد، چون عناصر مهمی در تغذیه آنها وجود ندارد.

سال گذشته نیز گروهی از پژوهشگران نشان دادند که قد کودکان خانواده‌های فقیر به‌طور متوسط یک تا ۳ سانتی‌متر کوتاه‌تر از همسن‌های آنان از خانواده‌های مرفه و تحصیلکرده است. پژوهشگران حدس می‌زنند که دلیل این تفاوت در نرسیدن مواد لازم غذایی به بدن این کودکان باشد.

یک متخصص امور تغذیه، همچنین با نظر به افزایش شمار مواد غذایی‌ای که به‌طور صنعتی آماده مصرف می‌شوند (غذاهای آماده)، تأکیدی کند که «سیرشدن کافی نیست». او می‌گوید که هرچه فاصله مواد غذایی‌ای که برای مصرف تهیه می‌شود از مواد خام بیشتر باشد، امکان آن که مواد مغذی در روند تهیه غذا از بین رفته باشند، بیشتر است.

سالانه حدود ۳ هزار میلیارد دلار بر اثر «گرسنگی پنهان» از دست می‌رود، چون کسانی که دچار این گرسنگی هستند، نمی‌توانند از رشدی سالم بهره‌مند شوند و بازده کاری کمی دارند. سوءتغذیه و «گرسنگی پنهان» باعث تضعیف تمرکز فکر و دیگر آسیب‌های جسمی و روحی و درنهایت مانع پیشرفت درسی کودکان در مدارس می‌شود. بدین ترتیب آینده شغلی کودکان نیز به‌خطر می‌افتد. هاس کنراد بیسلاسکی می‌گوید، این که مواد غذایی لازم به بدن کودک برسد باید از همان دوره بارداری زنان مورد توجه قرار گیرد. به گفته این کارشناس امور تغذیه، آسیب‌هایی که بر اثر سوءتغذیه در هزار روز اول زندگی یک کودک، یعنی تا پایان ۲ سالگی، به او وارد می‌آید دیگر نمی‌توان جبران کرد.

به‌گزارش سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو)، در هر ۱۰ ثانیه یک کودک در جهان بر اثر پیامدهای مستقیم یا غیرمستقیم «گرسنگی پنهان» می‌میرد. در کشورهای درحال‌توسعه پروژه‌هایی از سوی سازمان‌هایی امدادگر چون سازمان ایرلندی Concern Worldwide برای مقابله با این مشکل در دست اجرا هستند. برای مثال، این سازمان بذر در اختیار کشاورزان قرار می‌دهد و به زنان که به‌طور معمول وظیفه تهیه غذا را در خانواده‌ها بر عهده دارند، کشت بادام‌زمینی، هویج و سویا را می‌آموزد و همچنین به آنان یاد می‌دهد چگونه موادغذایی را طبخ کنند تا ویتامین‌های آنها حتی‌الامکان از بین نرود. در کشورهای صنعتی، به‌خصوص در آمریکای شمالی، بازار مواد مکمل تغذیه به‌سرعت درحال رشد است. منتقدان در این روند، هم شانس می‌بینند و هم خطر. آنها می‌گویند که قرص و پودر ممکن است در کوتاه‌مدت جبران کمبود موادمغذی را بکند، اما مردم نباید تغذیه طبیعی را از یاد ببرند. یک پزشک می‌گوید که «وابسته‌شدن به این گونه مواد درنهایت به‌نفع کنسروهاست.» «سازمان کمک به‌کودکان» «ترد و زوم» نیز می‌گوید که تهیه این مواد برای کسانی که واقعا به آن محتاج هستند، بسیار گران تمام می‌شود. سازمان‌های غیردولتی در کشورهای درحال‌توسعه از دولت‌ها می‌خواهند که زمینه عرضه موادغذایی مغذی با بهای ارزان را فراهم آورند. به‌گفته سازمان کمک به گرسنگان، در میان مدت تنها آموزش و رفاه می‌تواند ضامن خروج از دور باطل تغذیه ناکافی، جسم ناسالم، ناکارآیی و فقر مداوم باشد.

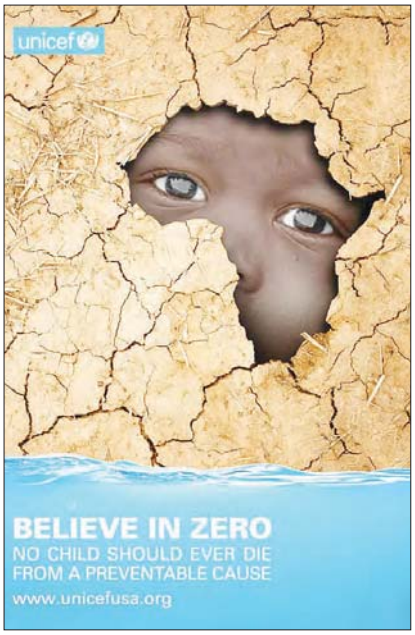

هیچ کودکی نباید به واسطه مشکلاتی که قابل پیشگیری هستند، بمیرد.

سهم ما از برده‌داری مدرن

ترک تحصیل، کار ارزان و ازدواج اجباری

هر نوع اعمال سلیقه توسط فرد دیگری روی یک فرد که موجب سلب آزادی‌های انسانی او شود را می‌توان به‌نوعی برده‌داری مدرن تشبیه کرد. این روزها کودکان کار را در خیابان‌ها می‌بینیم و بعضا با روپوش‌های شرکت‌های خدماتی. کودکان متکدی را. کودکانی که از تحصیل محروم می‌شوند، دخترپچه‌هایی که تن به ازدواج اجباری می‌دهند و بسیاری از افراد دیگر در رده‌های سنی مختلف و جنسیت‌های متفاوت. این موضوعی است که شاید بتوان گفت کمتر کشوری در جهان می‌توان یافت که دچار آن نباشد. کودکانی که مجبور می‌شوند کار کنند، مردانی که به‌دلیل بدهی‌های خود نمی‌توانند از کارشان استعفا دهند و زنانی که به‌عنوان کارگر خانه خشونت می‌بینند. هنوز هم میلیون‌ها نفر در سراسر جهان در شرایط بردگی به‌سر می‌برند.

بنیاد «Walk Free» سازمانی حقوق‌بشری در استرالیاست که درباره برده‌داری و تجارت انسان در سراسر جهان تحقیق می‌کند. این سازمان گزارش سالانه خود را با نتایجی وحشتناک منتشر کرده است. نویسندگان این گزارش تحقیقات خود را در ۱۶۷ کشور انجام داده‌اند. به‌گزارش این سازمان حقوق‌بشری، حدود ۳۶ میلیون زن، مرد و کودک در سراسر جهان در بردگی به‌سر می‌برند. طبق آخرین گزارش این سازمان، برده‌داری مدرن - غارت جنسی، کار اجباری یا ازدواج اجباری - در همه ۱۶۷ کشوری که تحقیقات در آن انجام گرفته، وجود دارد. بیش از نیمی از موارد برده‌داری مدرن اما تنها در ۵ کشور هند، چین، پاکستان، ازبکستان و روسیه مشاهده شده است.

رقم بردگان مدرن که در گزارش سال ۲۰۱۴ این سازمان عرضه شده، حدود ۲۰درصد بیشتر از رقم ارایه‌شده در گزارش سال ۲۰۱۳ آن است. به‌گفته نویسندگان این گزارش، افزایش رقم مربوط به برده‌داری مدرن در سال ۲۰۱۴ بیشتر ناشی از روش‌های جدید و بهتری است که در گزارش جدید برای تحقیق و آمارگیری به‌کار برده شده است. بالاترین شمار بردگان مدرن به‌نسبت جمعیت کل کشور در موریتانی وجود دارد. از این‌رو در گزارش Walk Free آمده است که «ریشه برده‌داری در جامعه موریتانی عمیق است.» ۴ درصد جمعیت موریتانی را بردگان مدرن تشکیل می‌دهند. تقریبا همین نسبت در ازبکستان مشاهده می‌شود که دولت آن هرسال در فصل پاییز میلیون‌ها مرد، زن و کودک را مجبور به شرکت در برداشت محصول پنبه می‌کند. در رده‌سوم، هاییتی قرار دارد و سپس قطر است که در خود توجهی نکرده و به مراتب عقب‌تر از کره‌جنوبی باقی ماند. محققان سازمان ملل برآورد می‌کنند که جمعیت جوانان جهان تا سال ۲۰۵۰ به ۳ میلیارد نفر برسد. در این میان در ۵ کشور آفریقایی با توجه به میانگین سنی، جمعیت نه‌تنها مسن نمی‌شود، بلکه جوان‌تر نیز خواهد شد. طبق این گزارش، درآمد روزانه ۵۰۰ میلیون جوان کمتر از ۲ دلار است. در این گروه، از هر ۱۰ جوان، ۹ تن در کشورهای درحال‌توسعه زندگی می‌کنند.

به‌گفته کیت گیلمور، ساختن سدی محافظ در برابر مهاجرت این جوانان به اروپا یا آمریکا عملا راه به جایی نخواهد برد، زیرا «اگر از این جوانان به‌درستی حمایت شود، آنها در زادگاه خود باقی مانده و در توسعه کشور خود سهم خواهند داشت.» جلوگیری از ازدواج اجباری و بارداری زودهنگام دختران، سرمایه‌گذاری در برنامه‌های تنظیم خانواده، بهداشت و پیشگیری از بیماری‌ها و نیز سرمایه‌گذاری در سیستم آموزشی ازجمله اقدامات ضروری است که به‌گفته معاون رئیس صندوق جمعیت سازمان ملل متحد کشورهای درحال‌توسعه باید در اولویت کاری خود قرار دهند.

در ایران اگرچه هنوز دعوای اصلی درخصوص جدا شدن جوانان از وزارت ورزش و جوانان است اما اقداماتی در شرف انجام است. یکی از این اقدامات راه‌اندازی سایت همسریابی برای جوانان است. هرچند برخی نمایندگان و کارشناسان معتقدند آن چه هم‌اکنون مانع ازدواج جوانان شده، نبود اشتغال، قیمت‌های نجومی مسکن و نبود شرایط اقتصادی مناسب برای جوانان است. باید دید که آیا مشکلات جوانان با تدابیری از این دست حل خواهد شد؟

جوانان

الگوی کره‌جنوبی و فیلیپین در پیش‌رو

با سایت همسریابی مشکل جوانان حل می‌شود؟

جهان جوان است و ما نیز کشوری داریم پر از جوان. جوانان به‌همان میزان که می‌توانند آینده‌ساز باشند، در موقعیت‌های چالش‌برانگیزی قرار دارند. اشتغال، ازدواج و نقش آنان در توسعه فرهنگی و اقتصادی بر کسی پوشیده نیست. اما چه‌سیاست‌هایی را باید در خصوص جوانان دنبال کرد؟ طبق آخرین آمار، جمعیت جوانان جهان به یک‌میلیارد و ۸۰۰ هزار تن رسیده است. به‌گفته صندوق جمعیت سازمان ملل متحد، افزایش شمار جوانان موجب شده تا کشورهای جهان با چالش‌های جدی در سیاست، اقتصاد و سیستم آموزشی روبه‌رو شوند. طبق آمار صندوق جمعیت سازمان ملل متحد یک‌میلیارد و ۸۰۰ میلیون جوان درحال‌حاضر روی کره‌زمین زندگی می‌کنند که در نوع خود رقمی بی‌سابقه به‌شمار می‌رود. در این سرشماری منظور از انسان‌های جوان گروه سنی ۱۰ تا ۲۴ ساله بوده‌اند.

به‌گفته کیت گیلمور، معاون رئیس صندوق جمعیت سازمان ملل متحد، وضع کنونی به چالشی جدی برای سیاست، اقتصاد، سیستم آموزشی و بهداشتی کشورها تبدیل شده است. درحال‌حاضر بیش از ۷۰ میلیون جوان بیکار محسوب می‌شوند و بیش از ۵۰ میلیون نفر از آنان نیز امکان فراگیری یک حرفه به‌صورت تخصصی را ندارند. در این میان بیش از ۳۰ میلیون دختر پچه پیش از آن که به ۱۸ سالگی برسند، ازدواج می‌کنند.

در بسیاری از کشورها همچنان شکاف زیادی میان تعهدات سیاسی و عده‌ها به جوانان و نیازهای واقعی آنان وجود دارد. سرمایه‌گذاری در زمینه بهداشت و آموزش به بلوار این مقام سازمان ملل بایستی در اولویت نخست قرار بگیرد و با تبعیض علیه جوانان مبارزه شود.

اولویت‌دهی به جوانان نه‌تنها از نظر سیاسی بلکه از نظر اقتصادی برای کشورها دارای منفعت است. برای نمونه به دو کشور کره‌جنوبی و فیلیپین می‌توان اشاره کرد. هر دوی این کشورها در دهه ۱۹۵۰ میلادی

۲۹

عکس‌نگاری مشارکتی

شما خواننده گرامی می‌توانید بر اساس عکس چاپ شده در این بخش و بر مبنای اطلاعات مندرج روی عکس، هرگونه توضیح، ترجمه و خاطره‌ای را برای ما ارسال کنید. ماه دیگر در همین روزها با همین شماره، این عکس مجددا منتشر و مطالب ارسالی شما به‌همراه آن چاپ خواهد شد. ایمیل: khanevadeh.shahrvand@gmail.com

نگاه ویژه

اشتغال زنان دغدغه نیست!

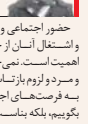

اسما روانخواه
پژوهشگر اجتماعی

حضور اجتماعی و اقتصادی زنان در جامعه و اشتغال آنان از جنبه‌های گوناگون دارای اهمیت است. نمی‌خواهیم از برابری حقوق زن و مرد و لزوم بازتاب این برابری در دستیابی به فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی سخن بگوییم، بلکه بنا است تا اهمیت اشتغال زنان را در شرایط فعلی جامعه خود نشان دهیم. اشتغال زنان و قرار گرفتن آنها به‌عنوان نیروهای فعال اقتصادی علاوه بر اثرات مثبتی که بر کیفیت زندگی و شادکامی آنان و خانواده‌هایشان دارد، می‌تواند به‌عنوان محوری‌ترین عامل در جهت کاهش فقر و توانمندسازی زنان در نظر گرفته شود. کاهش فقر و توانمندسازی زنان از آن‌رو دارای اهمیت است که با مشاهده آمار رو به افزایش طلاق و به‌تبع آن افزایش زنان سرپرست خانوار و خود سرپرست از یک‌سو و پایین‌ماندن نرخ اشتغال زنان در کشور از سویی دیگر، باید منتظر زنانه‌شدن فقر باشیم. اتفاقی که می‌تواند مولد آسیب‌های اجتماعی بی‌شمار در جامعه باشد. با نگاهی به آمار بانک جهانی در ۱۵ سال گذشته مشاهده می‌کنیم که اشتغال زنان در ایران همواره بین ۱۳ تا ۱۵ درصد بوده است. در همین رابطه پروین هدایتی، «معاون سرمایه‌های اجتماعی مرکز امور زنان و خانواده در دولت دهم گفته است که با بررسی شاخص‌های آماری در کشورهای مختلف، متوجه می‌شویم که زنان فعال ایران در عرصه اقتصادی به‌صورت میانگین ۱۲ تا ۱۶ درصد هستند بنابراین حدود ۸۳ درصد از جمعیت زنان ایرانی از نظر اقتصادی غیرفعال محسوب می‌شوند و لازم است به این وضع توجه شود. وی همچنین افزود: از هر ۱۰۰ زن ایرانی ۸۳ تا ۸۴ نفر در حوزه اقتصادی فعالیت نمی‌کنند یعنی بیکار و غیرفعال هستند و اگر جمعیت کودکان و افراد مسن را نیز به این افراد اضافه کنیم، آشکار می‌شود که جمعیت زیادی از ایران فعالیت اقتصادی ندارند و همین امر فقر را تشدید می‌کند.

در تغییر جایگاه زنان و ارایه سیاست‌ها و برنامه‌ها در همین رابطه توجه به دو نکته لازم و ضروری است، اول، خارج‌شدن دغدغه اشتغال زنان از روی کاغذ و عملیاتی‌ساختن برنامه‌های راهبردی در جهت افزایش حضور آنها در جامعه باید مورد توجه قرار گیرد و این امر زمانی محقق می‌شود که همه مسئولان بر اهمیت حضور اجتماعی و اقتصادی زنان آگاه باشند و دوما لزوم توجه به طبقه‌ای تازه متولد شده به‌نام زنان خودسرپرست. آنچه که تاکنون و در سال‌های اخیر شاهد آن بوده‌ایم ارایه برنامه‌هایی در جهت توانمندسازی زنان سرپرست‌خانوار بوده است، برنامه‌هایی که نه به‌صورت پایدار و ریشه‌ای بلکه درمان‌های موقت محسوب می‌شده‌اند و شاید همین امر سبب شده است تا معاونت زنان ریاست‌جمهوری درصدد ارایه سند جامع توانمندسازی زنان سرپرست خانوار باشد، هرچند طراحی این سند هنوز در حد حرف باقی مانده و سال‌هاست نهادهای مختلف از کمیته امداد گرفته تا بهزیستی و معاونت زنان قرار است چنین سندی را طراحی کنند (البته شهریور ماه امسال مدیرکل امور بانوان استانداری تهران از اجرای آزمایشی طرح جامع توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در شهر ری خبر داد و ما هنوز هم نمی‌دانیم این طرح اجرا شده است یا خیر و چگونه قرار است زنان سرپرست خانوار این شهرستان را توانمند کنند و آیا بر دسترسی زنان به منابع اقتصادی و اشتغال به‌عنوان مهم‌ترین عامل توانمندساز کننده توجهی شده است یا خیر) اما آنچه مسلم است، نادیده گرفته‌شدن زنان خودسرپرست در بهره‌مندی از برنامه‌ها و سیاست‌های اینچنینی است. زن خودسرپرست، به فردی اطلاق می‌شود که مسئولیت تأمین هزینه‌های زندگی و امور معنوی خود را به‌طور مستقل عهده‌دار است. با نگاهی به اطرافمان می‌توانیم به‌راحتی درمیان دوستان و آشنایان، زنانی را که با این شرایط زندگی می‌کنند ببینیم و شاید لازم است تا نگاه ما و مسئولان در قبال این زنان از نگاه حداقلی خارج شود، این که بخواهیم به این زنان به‌عنوان بخش کوچکی از جامعه نگاه کنیم در شرایط حال حاضر، اتفاق ناخوشایندی است. زنان خودسرپرست و روند رو به رشد آنها واقعیت غیرقابل انکار جامعه است و باید بسترهای لازم در جامعه برای توانمندشدن اینان نیز فراهم شود و این اتفاق جز با ایجاد شرایطی در جهت افزایش نرخ اشتغال زنان محقق نخواهد شد. اما نکته دیگری که به آن اشاره شد، عملیاتی‌ساختن برنامه‌ها و سیاست‌ها در جهت افزایش حضور اجتماعی و اقتصادی زنان است. این امر زمانی دارای کارکرد مناسبی است که برنامه و سیاست‌های مورد نظر از ابتدا با سنجش همه عوامل و پیامدهای ممکن، اجرایی شود، به‌عنوان مثال آیا در طرح افزایش مرخصی زایمان زنان به ۹ ماه به این نکته توجه شده که این طرح ممکن است نرخ بیکاری زنان را افزایش دهد؟ زیرا برای یک کارفرما منطقی نیست که نیروی زنی را استخدام کند که پس از ازدواج و باردار شدن مجبور باشد ۹ ماه به ازای عدم حضورش به او حقوق پرداخت کند و در این شرایط ترجیح می‌دهد نیروی مرد را به استخدام دربیاورد. اهمیت یافتن اشتغال زنان و ایجاد دغدغه برای رفع بیکاری زنان یک ضرورت غیرقابل انکار است؛ اگر می‌خواهیم در آینده شاهد افزایش آسیب‌های اجتماعی ناشی از زنانه‌شدن فقر نباشیم.